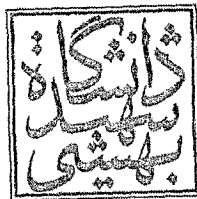


بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

۵/۱۳۸۸

این سند نامه در کتاب (۱۳۸۸) ۱۳۸۸/۱۲/۲

تاریخ ۱۹ فروردین ۱۳۸۸ و در صورت عالی
زنگ



دانشگاه شهید بهشتی

دانشکده‌ی ادبیات و علوم انسانی

گروه تاریخ

۱۳۸۸/۱۲/۲

پایان نامه برای دریافت درجه‌ی کارشناسی ارشد در رشته‌ی تاریخ (تاریخ عمومی جهان)

عنوان:

ظهور رادیکالیسم چپ بین‌الملل و تاثیر آن بر ظهور جنبش چریکی در ایران (۱۹۶۰ - ۱۹۷۰)

استاد راهنما:

دکتر قباد منصور بخت

استاد مشاور:

دکتر محمد علی اکبری

دانشجو:

معید زندی

۱۳۸۸/۱۲/۲

تاریخ اطلاعات مرکز ملی بزرگ
تسلیت مرکز

شهریور ۱۳۸۸

۱۳۱۵۹۰

تقديم به:

كسانی كه در راه آزادی به مقصد نرسیدند.

سپاسگزاری

جای آن دارد از کلیه کسانی که همواره مشوق و پشتیبانم بوده‌اند و در نگارش این رساله مرا یاری کرده‌اند کمال تشکر را بنمایم. نخست باید از راهنمایی‌ها و زحمات استاد راهنمایم دکتر قباد منصوربخت که راهگشایم بوده‌اند، قدردانی کنم و نیز از دکتر محمدعلی اکبری که بدون مضایقه مرا یاری دادند و دکتر علی‌اصغر مصدق که داوری رساله‌ام را پذیرفتند، سپاسگزارم.

به گونه‌ای متفاوت مرهون خانواده‌ام هستم چون همگی مرا در این رهگذر یاری داده‌اند. باید از مادر فداکار و پدر مهربانم که در تمامی مقاطع زندگی یار و پشتیبانم بوده‌اند و کمک‌های مادی و معنویشان را از من دریغ نداشته‌اند تشکر کنم. از خواهران دلسوزم سحر، عطیه و اکرمه و برادرم عزیزم مُدرک که همواره مشوقم بوده‌اند سپاسگزارم. از همسر مهربانم آزاده که در تدوین این رساله همراهیم کرد و ویرایش بخش عمده‌ای از آن را عهده‌دار شد تشکر می‌نمایم. همیشه قدرشناس آن‌ها خواهم بود.

همچنین لازم است از بسیاری از دوستانم که نوشتن این رساله را بر من آسان کردند قدردانی کنم، بویژه از طاهر خدیو به خاطر اظهارنظرها و بصیرتش، چیا قادری، کاوه قبادی، فواد لطفی‌فر، جمال رشیدی، ادیب مکرونی، سوران خوانگر و ابراهیم افضلی تشکر می‌نمایم.

چکیده:

رساله‌ی پیش‌رو در صدد است تا ظهور رادیکالیسم چپ در جهان سوم را در دهه‌های ۱۹۶۰ و ۱۹۷۰ بررسی کند. بدین منظور پدیده‌ی استعمار و امپریالیسم به عنوان مشخصه‌ی تمدن جدید غرب و نظام سرمایه‌داری و ارتباط آن با جهان سوم مورد مذاقه قرار گرفته است. سپس انقلاب ۱۹۱۷ روسیه، ایجاد اولین دولت بزرگ ضد نظام سرمایه‌داری، ظهور لنینیسم به عنوان نحله‌ای جدید از مارکسیسم و گسترش آن به کشورهای جهان سوم بررسی شده است.

در مراحل بعدی موفقیت‌الگوهای انقلابی در کشورهایی نظیر چین و کوبا و پیدایش گفتمانی فراقاره‌ای که در پی حل رادیکال تضادهای داخلی و بین‌المللی بود، مورد تحلیل قرار می‌گیرد. در این بخش فرایند ایجاد روایت خاصی از مارکسیسم و گره خوردن مسئله‌ی ملی و نابرابری‌های اجتماعی با پدیده‌ی امپریالیسم و ضرورت امحای آن از طریق مبارزه‌ی مسلحانه به رهبری فرودستان جامعه مطرح می‌شود.

در نهایت نقش احزاب کمونیستی ایران و ناکارآمدی این احزاب در حل مسائل داخلی و گرایش نسل جدید مارکسیست‌های ایرانی به جنگ چریکی که در میان نیروهای ضد امپریالیسم جهان سوم وجه هژمونیک یافته بود، بررسی شده است.

فهرست مطالب

۹	بخش مقدماتی
۹	مدخل
۱۲	طرح مسئله
۱۴	ادبیات تحقیق
۱۷	سؤالات تحقیق
۱۷	فرضیه
۱۸	روش تحقیق
۱۹	هدف تحقیق
۱۹	قلمرو تحقیق
۱۹	سامان تحقیق
۲۱	نقد و بررسی منابع و مأخذ
۲۳	بخش اول
۲۳	فصل اول: کلیات
۲۳	مقدمه
۲۶	معنی و مفهوم استعمار
۳۱	استعمار و امپریالیسم
۴۰	حرکتهای ضد استعماری
۴۲	مارکس و مسئله ملی
۴۴	تئوریهای مارکسیستی درباره امپریالیسم
۴۷	بین الملل اول و دوم
۴۹	فصل دوم: مارکسیسم و لنینیسم
۵۱	ریشههای لنینیسم
۵۵	لنینیسم و لنین
۶۱	لنین و سازماندهی
۶۳	لنین و حق تعیین سرنوشت
۶۵	فصل سوم: انقلاب روسیه: مارکسیسم و مسئله ملی
۶۹	از بین الملل سوم تا کنگره ی ملت های شرق در باکو
۷۱	دومین کنگره جولای و آگوست ۱۹۲۰
۷۷	فصل چهارم: جنبشهای آزادی بخش ملی
۷۹	مارکسیسم و جنبش های آزادی بخش ملی

۸۱	عبدالمالک، مارکسیسم و جنبش های آزادی بخش
۸۹	مارکسیسم سه قاره‌ای
۹۲	بخش دوم
۹۲	فصل اول: انقلاب چین و جهان سوم
۹۴	مائو و طبقه دهقانان
۹۶	استراتژی انقلابی
۱۰۴	جنگ چریکی
۱۰۶	فلسفه مائو
۱۰۹	فصل دوم: مائویسم بر مسند قدرت
۱۱۰	برنامه پنجساله اول
۱۱۱	طبقه و تضاد
۱۱۴	حزب و توده‌ها
۱۱۵	جنبش صد گل
۱۱۶	انقلاب فرهنگی
۱۱۹	ماتریالیسم تاریخی
۱۲۱	مناقشه میان چین و شوروی
۱۲۴	پارهای از نتیجه‌گیریها
۱۳۰	بخش سوم
۱۳۰	فصل اول: مارکسیسم در امریکای لاتین
۱۳۳	کوبا پیش از انقلاب
۱۳۶	کاسترو و انقلاب کوبا
۱۴۱	رژی دبره
۱۴۸	فصل دوم: اساس تئوریک انقلاب کوبا
۱۴۸	چه‌گوارا
۱۵۱	انسان نوین
۱۵۳	سه قاره
۱۶۰	بخش چهارم
۱۶۰	فصل اول: ایران
۱۶۴	جنگ جهانی اول و به قدرت رسیدن رضا خان (۱۹۱۴-۱۹۲۵)
۱۶۵	دولت رضا شاه و جامعه‌ی ایران
۱۶۶	خلع رضاشاه و آغاز دوره پهلوی دوم
۱۶۹	جنبش ملی کردن نفت و کودتای ۲۸ مرداد

۱۷۲.....	فصل دوم: مارکسیسم در ایران.....
۱۷۵.....	حزب توده.....
۱۷۹.....	حزب توده و جناحگرایی.....
۱۸۰.....	حزب توده و اتحاد شوروی.....
۱۸۳.....	فصل سوم: نظریه هژمونی.....
۱۸۶.....	هژمونی پس از گرامشی.....
۱۹۸.....	هژمونی مارکسیسم.....
۱۹۹.....	مارکسیسم در مقام یک گفتمان هژمونیک.....
۲۰۸.....	فصل چهارم: احیای مارکسیسم در ایران.....
۲۱۳.....	حزب توده در دهه‌ی گذار و مائوئیسم در ایران.....
۲۱۹.....	هسته‌های مارکسیستی حرکت به سوی قهر.....
۲۲۵.....	چریکهای فدایی.....
۲۳۸.....	ارتباط فداییان با جنبشهای جهانی.....
۲۴۳.....	مجاهدین.....
۲۴۹.....	بخش پنجم: ارزیابی نهایی.....
۲۶۵.....	منابع.....

بخش مقدماتی

مدخل

هنگامیکه از هژمونی گفتمان چپ در گستره ی جهانی سخن گفته می‌شود، گونه‌ای راهبرد قابل تعمیم مورد نظر است که پس از جنگ جهانی دوم به مثابه بدیلی جدی در برابر نظام اقتصادی، سیاسی و فرهنگی موجود ارائه شد.

گرچه مارکسیسم، گفتمانی برآمده از کشورهای پیشرفته سرمایه‌داری و دستور کاری برای چاره‌جویی رادیکال تضادهای این جوامع بود، اما چندین دهه بعد، مارکسیسم به پیش و برنامه انقلابی نسبتاً متفاوتی در کشورهای عقب‌مانده تغییر هیات داد. آگاهی جهان عقب‌مانده از مارکسیسم، نخستین بار از رهگذر انقلاب اکتبر و برنامه‌های کمیترن صورت گرفت. البته تماس‌های اولیه با اتحاد شوروی به ترجمان شفاف و کامل مارکسیسم منجر نشد. شرایط ویژه‌ی این جوامع - فقدان پرولتاریا، بقای مناسبات زمین‌داری کهن و استثمار دهقانان و وجود مساله‌ی حاد ملی - به جایجایی گفتمان مارکسیسم در جهان سوم منجر شد.

جوامع عقب‌مانده بطور همزمان با نابرابری‌های ملی، طبقاتی و جنسیتی دست و پنجه نرم می‌کردند. مبارزان این مناطق علیرغم پاره‌ای از مواضع اروپاگرایانه‌ی مارکس، پس از پیروزی انقلاب اکتبر مارکسیسم را برنامه مناسبی برای حل مسائل خود تلقی می‌کردند. قبلا کارل مارکس مواضع متفاوتی در قبال مساله ملی اتخاذ کرده بود؛ همچنین عنایت چندانی به مسئله‌ی استعمار نشده بود. مارکس استعمار را ابزار مناسبی برای جهش دیالکتیکی جامعه‌ی هند تلقی می‌کرد در حالی که منتقد سیاست‌های انگلیس در ایرلند بود.

به عقیده‌ی نویسندگان رسمی شوروی، غفلت مارکس از مساله ملی محصول ضرورت‌های عصر «پیشا امپریالیسم» بود؛ بطوریکه در آن هنگام مطرح کردن مساله‌ی ملی و «حق ملت‌ها در تعیین سرنوشت خود»، نفعی برای پرولتاریا در بر نداشت.

اما به بیان ریزنیکوف «سرمایه‌داری وارد مرحله امپریالیسم شد و مساله ملی به مساله‌ی ملی-استعماری و مشکلات فراروی ملل شرق تبدیل شد»^۱

بدین معنا، اگر مفهوم تضاد را به عنوان یکی از شالوده‌های مارکسیسم بپذیریم، در مارکسیسم سه‌قاره‌ای سطح تحلیل تضاد دگرگون شد. تضاد که پیشتر در داخل جوامع بررسی می‌شد اینک به فراسوی جوامع و سطوح فراملی کشیده شده است. کلیت توده‌ی مردم در قالب بورژوازی ملی، خرده بورژوازی، دهقانان و پرولتاریا دارای هویتی یکپارچه می‌گردد. در مقابل نیروهای امپریالیست، زمین داران و بورژوازی کمپرادور به عنوان دشمن خلق همگون سازی می‌شوند. در یک سطح دیگر همه خلق‌های سه قاره دارای یک هویت و هم-سرنوشت تلقی می‌شوند. در چنین فضایی است که اصطلاح «خلق‌های پرولتری» روییده می‌شود. مارکسیسم سه‌قاره‌ای، سرشار از بازیبنی بود و کانون‌های هویتی‌اش متحول شد. بدین ترتیب جوامع جهان سوم که از اوایل قرن بیستم دارای تضادهای اجتماعی و مشکلات اقتصادی-سیاسی فراوان بودند، به دنبال یک دستور کار رادیکال اجتماعی بودند.

پس از شکست بسیاری از طرح‌های اصلاح طلبانه در کشورهای جهان سوم جهت بر انداختن استعمار - نظیر الجزایر - و بروز مسئله‌ی استعمار نوین در عصر پسا استعماری و مطرح شدن ضرورت توسعه‌ی کشورهای جهان سوم بدون عبور از مناسبات سرمایه‌داری - راه رشد غیر سرمایه‌داری - فرهنگ‌های متقابل

^۱ . Reznikov, A. (1982) *Lenin on National- Colonial Question*. STP Soviet. Monthly Digest-April 1982: 20

پدیدار شدند. سرانجام در دهه‌ی ۱۹۶۰ و ۱۹۷۰ همزمان با ارائه‌ی نظریات رادیکال مارکسیستی، بنیاد یک هژمونی فرا ملی خلق‌گرایانه در جهان سوم بر نشانده شد.

موفقیت‌الگوهای انقلابی در چین، کوبا، الجزایر و ویتنام بر تمام جهان سوم تاثیر گذاشت. به گونه‌ای که در اغلب این مبارزات پیکان مبارزه به طور همزمان استبداد داخلی و امپریالیسم را هدف گرفته بود و یا تفکیکی میان این دو انجام نمی شد حتی ممکن بود که وجه اصلی مبارزه به چالش فرا خواندن امپریالیسم باشد، استعاره‌هایی نظیر «سگهای زنجیره‌ای امپریالیسم» ضمن آنکه بیانگر وجه بیانی این پیکار هستند مسئله‌ی استبداد را به صورت گوناگون استبداد امپریالیستی تقلیل می‌دهند. امید به قاره‌ای شدن انقلاب کوبا و حضور مبارزان مختلف، صرف‌نظر از ملیت آنها به زایش نوع جدیدی از اترنالیسم منجر شد. از نگاه این مبارزان، انقلاب نمی‌توانست در یک کشور محصور بماند و بنابراین تکالیف انقلابیون را نمی‌توان تنها به کشورشان فرو کاست.

راهبرد مبارزان امریکای لاتین دست‌کم در مقام نظر، مبارزه‌ای عمومی علیه امپریالیسم و معطوف به رهایی مردم جهان سوم بود و از این رو فاقد خصلت پرولتاریایی در معنای دقیق خود بود. در همین راستا، چه - گوارا در کوبا، کنگو و بولیوی به مبارزه پرداخت. در این راهبرد، جامعه به منزله‌ی یک کل بهم‌پیوسته درک می‌شد و تضادهای اجتماعی بطور کامل به سطوح جهانی انتقال می‌یافت.

در حالیکه مانیفست کمونیست و یا راه حل کمیت‌ترین کارگران تمام جهان را خطاب قرار می‌داد، چه - گوارا در یک تحول بنیادین موقعیت سوژه موثر بود. «ما خلقهای استثمار شده‌ی جهان هستیم، ما محرومان هستیم، ما سوژه‌های پسا استعماری هستیم.» با فراخوان چه‌گوارا معرفت‌شناسی سوژه‌ی پسا استعماری متولد

شد... «ما خلق‌های استعمار شده چه نقشی را باید ایفا کنیم. خلقها درسهایی از ویتنام فرا می‌گیرند... حمله‌ی سخت و بدون وقفه باید به تاکتیک عمومی خلقها تبدیل شود.»^۱

از این روی در دهه‌های ۱۹۶۰ و ۱۹۷۰ پیکار مسلحانه به ناب‌ترین قسم کنش سیاسی در جهان سوم تبدیل شد. این امر تدوین راهبردهای گوناگون مبارزه‌ی مسلحانه را رقم زد. این راهبردها البته، صرفاً در اندیشه-ی تغییر موازنه‌ی قوا نبودند؛ بلکه آرمانهای به‌مراتب عمیق‌تری را در دستور کار داشتند. هدف پیکار مسلحانه در مرحله‌ی نخست، آگاهی‌بخشیدن به توده‌ها، گام نهادن در فرایند ایجاد حزب طرازنویین، تشکیل ارتش خلقی و سرانجام ایجاد جامعه‌ی نوین بود.

با وجود این حتی پس از پیروزی انقلاب کوبا، اتحاد شوروی هم‌چنان احزاب کمونیست آمریکای لاتین را به مبارزات پارلمانی و تشکیل جبهه‌ی ملی جهت انجام انقلاب دمکراتیک تشویق می‌کرد. پیروزی انقلاب کوبا وجه میانه‌ی سیاست اتحاد شوروی و احزاب کمونیست را به چالش کشید. هم‌چنین پیروزی انقلاب به تقویت اراده‌گرایی و تاکید برسویه‌های فرهنگی و ذهنی جامعه منجر شد.

همزمان با این تحولات درجهان سوم، ایران نیز شاهد وقایعی بود که کنش چریکی و جنگ مسلحانه را در نظر برخی مخالفان به یگانه شکل مبارزه تبدیل کرد.

طرح مسئله

با نگاهی به فعالیت‌های سیاسی مخالفان رژیم در دوره پهلوی اول و دو دهه اول پهلوی دوم این نکته آشکار خواهد شد که اغلب آنان خواستار اجرای قانون اساسی بودند و بسیاری از فعالیت‌های‌شان نیز در همین چارچوب قانونی صورت می‌گرفت؛ جریاناتی همچون حزب توده، جبهه ملی، نهضت آزادی و پاره‌ای از علمای

^۱ . Guevara, Ernesto Che (2003), *Che Guevara Reader (Writings on guerrilla strategy, politics and revolution)*, ed. David Deutschmann, Ocean Press, Brian Basgen: 317 & 326

ستنی همچنان از کنار گذاردن مبارزه به شیوه مسالمت‌آمیز، اکراه داشتند، این در حالی بود که گفتمان جنبش‌های انقلابی و مبارزه مسلحانه در حال شکل‌گیری بود.^۱

«پس از کودتای ۲۸ مرداد سرکوب پلیسی متعاقب کودتا، عایدات هنگفت نفتی، سیستم بوروکراتیک فراگیر، گسترش شتابان شهرنشینی مدرن و در نهایت تثبیت قدرت ظاهری شاه باعث شد تا فضای سیاسی کشور - جز دوره کوتاه ۱۳۴۲ - ۱۳۳۹ - آرام به نظر برسد. برخی از صاحب‌نظران این آرامش را به «پرده‌ای آهنین» تشبیه کرده بودند که تنش‌های اجتماعی و مخالفت گروه‌های سازمان‌یافته را پنهان کرده بود. این حجاب آنان را واداشت تا به جستجوی ایده و شیوه‌های جدیدی برای تبدیل مخالفت‌شان به اقدامی عینی، برخیزند.»^۲

اقدامی که برخلاف دیگر جریان‌های سیاسی موجود معطوف به مبارزات پارلمانی و در چارچوب قانونی نباشد. در آن مقطع جهان‌سوم‌گرایی در جهان بسط یافته بود که ریشه نابسامانی‌های عمده جهان سوم را به

امپریالیسم و مناسبات جهانی نسبت می‌داد. بنابراین گذشته از توسعه نیافتگی که از نگاه آنان محصول استعمار و امپریالیسم بود مسئله استبداد سیاسی و فقدان آزادی نیز وابسته به حضور استعمار بود. از نگاه مخالفان رژیم، امپریالیسم جهت تسهیل روند غارت و تاراج کشورهای جهان سوم از جمله ایران، نظام‌های پلیسی در این مناطق برقرار کرده است؛ و از آنجاییکه غلبه بر امپریالیسم از طریق مبارزات سیاسی تحقق‌یافتنی نبود، این امر صرفاً از رهگذر مبارزه مسلحانه امکان‌پذیر بود. این درس عمومی که توسط مبارزان جهان سوم در دهه ۶۰ و ۷۰ به کار گرفته شد و فضای عمومی جهان سوم را به شدت تحت تاثیر قرار داده بود منبع الهامی برای مخالفین رژیم شاه شد.

^۱ به نقل از: ایران بین دو انقلاب (از مشروطه تا انقلاب اسلامی)، پرواند آبراهامیان؛ مترجمین: کاظم فیروزمندی، حسن شمس‌آوری، محسن مدیر شانه‌چی. تهران: نشر مرکز، ۱۳۷۷: ۴۴۲

^۲ همان: ۴۱۳

از اوایل دهه ۴۰ مخالفان جوانتر شاه نسبت به موفقیت راه کارهای مدنی و قانونمند دچار تردید شدند. این مخالفان که به شدت تحت تاثیر مبارزات دیگر نقاط جهان سوم بودند در اواخر دهه ی ۴۰ و اوایل دهه ی ۵۰ شمسی گروه های چریکی را ایجاد کردند.

توجه به نوشته های این دوره و مفهوم پردازی مبارزان جنبش چریکی از مسئله ی مبارزه، تاثیر قوام بخش جنبشهای رهایی بخش جهان سوم را بر روی آنها آشکار می سازد. راهبردهای چریکهای فدایی خلق ایران که در آثاری نظیر «مبارزه مسلحانه هم استراتژی هم تاکتیک»، «ضرورت مبارزه مسلحانه و رد تئوری بقا» و «نز دو مطلق» همگی بر پیش آهنگی روشنفکران انقلابی متکی بودند و برگرفته از مبارزان آمریکای لاتین بودند.

ادبیات تحقیق

در بررسی مخالفان رژیم پهلوی و رویکردهای آنان به عنوان بخشی از تاریخ معاصر ایران، پژوهش های هایی انجام شده است که در میان آنها آثار ارزشمند کم نیستند.

آبراهامیان در بخشی از کتاب «ایران بین دو انقلاب» به مسئله ی مخالفان رژیم و جنبش مسلحانه می پردازد. وی با نشان دادن آماری مدلل می سازد که خاستگاه اکثر چریک ها طبقه متوسط بوده و با توجه به اینکه جنبش چریکی در زمان رفاه طبقه متوسط، حقوق های بالا و فرصت های شغلی برای فارغ التحصیلان دانشگاه شروع شد، به این نتیجه می رسد که برخورد مسلحانه این گروهها نه به علت محرومیت اقتصادی یا تاسی از انقلابات جهان سوم بلکه به دلیل نارضایتی اجتماعی، رنجش اخلاقی، و سرخوردگی سیاسی بوده است.

او منشاء جنبش چریکی را به سال ۱۳۴۲ باز می گرداند، زمانیکه توانایی نیروهای مسلح در پراکندن تظاهرات محرم آن سال، کارایی ساواک در ریشه کن کردن احزاب زیرزمینی و اکراه سازمان های اصلی مخالف -

بویژه حزب توده و جبهه ملی - از کنار گذاردن مبارزه به شیوه مسالمت‌آمیز سبب آن شدند که اعضای جوانتر مخالفان به شیوه‌های جدیدی برای مبارزه توسل جویند.

در این کتاب اشاره شده است که (پس از شکست‌های پیاپی حزب توده و جبهه ملی) پیروزی‌های کاسترو، جیاپ و مائو و نیز اعتماد نوظهوری که چریک‌های امریکای لاتین ایجاد کرده بودند، بر روشنفکران جوان ایرانی تاثیر داشته اما موضوعی که در این اثر نادیده انگاشته شده است، پدیده هویت‌بخش «جهان‌سوم گرایی» و مواجهه با امپریالیسم است، که مبارزات سه‌قاره را وحدت می‌بخشید. مبارزان سه‌قاره بر «هم‌سرنوشتی» مبارزاتشان در برابر امپریالیسم تاکید داشتند. از نگاه آنان عامل اصلی توسعه‌نیافتگی کشورهای جهان‌سوم برآمده از هویت امپریالیسم بود که با ایجاد نظامی وابسته، توسعه و شکوفایی کشورهای جهان‌سوم را محدود و مشروط می‌کرد.

فرزین وحدت نیز در بخشی از کتاب « رویارویی فکری ایرانیان با مدرنیت» به جنبش چریکی دهه‌ی ۱۳۴۰ و خصوصاً جنبش فداییان می‌پردازد. وحدت جنبش فداییان را از منظر مسئله « سوپژکتیویته» یا ذهنیت بررسی می‌کند. وحدت پس از بررسی سوپژکتیویته در هر دو سویه‌ی رهایی‌بخش و انقیادآور آن، مفهوم‌پردازی فداییان از سوپژکتیویته را ناقص تلقی می‌کند. ذهنیت فداییان به صورت جمعی و در قالب طبقه‌ی کارگر و توده تعریف شده بود. بدین معنی که در اندیشه فداییان، ذهنیت فردی به مثابه‌ی کارگزار عصر مدرن غایب بود. بنابراین به اعتقاد وحدت، فداییان در قبال مسئله فردیت و آزادی‌های برآمده از آن بسیار بی‌تفاوت بودند. تحلیل فرزین وحدت به طور کامل در چارچوب اندیشه‌ی سیاسی باقی مانده است. وی مسئله‌ی منشاء و چگونگی شکل‌گیری جنبش فداییان را نادیده گرفته و به سادگی از کنار آن گذشته است.

کتاب «شورشیان آرمانخواه» اثر مازیار بهروز پرمایه‌ترین نوشتار درباره‌ی جریان‌ات مارکسیستی است. بهروز به بررسی افکار فداییان، اختلافات داخلی و مسائلی از این دست می‌پردازد. بهروز اما توجه چندانی به بستر فراقاره‌ای گفتمان فداییان نمی‌دهد. یعنی آن بستر و اندیشه‌هایی که فداییان خلق به شدت از آن متأثر بودند. علیرغم این که آثار مزبور به برخی وجوه مسئله پرداخته‌اند هیچیک به طور جدی و مستقل به موضوع مطروحه توجه نکرده‌اند، یعنی آنچه که در کارهای فوق با بی‌تفاوتی مواجه شده یا دست‌کم توجه اندکی به آن شده است، بستر فراقاره‌ای و جهانی است که در آن هنگام به مبارزات سازمان‌های چریکی الهام بخشید. در غیاب چنین فضایی رسیدن به چنین استدلال‌هایی (استدلال‌های این سازمان‌ها) غیرممکن است. در واقع اندیشه‌ورزی به شیوه‌ای دیالکتیکی رخ می‌دهد. به بیان دیگر اندیشه‌ورزی محصول تعامل میان ابتکارات و خلاقیت‌های اندیشه‌ورز با فضا و بستر اندیشه‌ورزی است. این امر ما را به سوی درک مناسب‌تری از پدیده‌ی مشی چریکی رهنمون می‌سازد. بدین معنی که اندیشه‌های تولید شده در این سازمان‌ها، صرفاً محصول ابتکارات آنها نبود. از طرف دیگر از آنجا که در زمینه‌ی گردآوری اطلاعات و واقعیت‌ها گرایش‌های سیاسی پژوهشگر خالی از تاثیر نیست و گذشته از این، حتی منابع و اسنادی هم که او از آن بهره می‌جوید از گرایش‌ها و جانبداری‌های خاص بری نیستند، پس تنها راه نزدیک‌تر شدن به حقایق، تعدد و تکثر اینگونه آثار است که هر یک از دیدگاهی متفاوت و معین به صحنه‌ی تاریخ بنگرند. از این‌رو وجود پژوهشی دیگر با رویکردی متفاوت ضروری به نظر می‌رسد.

سؤالات تحقیق

سوال اصلی

با توجه به اینکه اساساً مارکسیسم نظریه ای جهت تحلیل و حل نا برابریها و تضادهای اجتماعی در کشورهای سرمایه داری بود چه عواملی باعث شد تا مارکسیسم به ایدئولوژی رهایی بخش در جهان سوم و گفتمان مبارزات و جنبش های چریکی تبدیل شود؟

سوال فرعی

مارکسیسم سه قاره تا چه حد بر پیدایش جنبش چریکی در ایران در دهه ی ۴۰ و ۵۰ شمسی تاثیر

داشت؟

فرضیه

تلاش برای رهایی ملی و از میان برداشتن مناسبات نابرابر جهانی (و نیز وجود مشکلاتی در کشورهای جهان سوم همچون استعمار، استقلال ظاهری این کشورها، و از نظر اقتصادی بستن قراردادهای یک طرفه) باعث شد تا از رهگذر انقلاب اکتبر کانون های هویتی مارکسیسم متحول شده به برنامه ای جهت حل مشکلات جهان سوم بدل شود. بر این اساس از دیدگاه چپ ایران نیز، مسائل ایران همان مشکلات کشورهای عقب مانده بود که خود محصول مناسبات نابرابر جهانی و امپریالیسم بود. از این رو خود را به عنوان «خلق های پرولتری» در برابر «امپریالیسم» رویاروی دیدند. این همذات پنداری باعث شد تا آنان در کنار مبارزان سه قاره علیه امپریالیسم و همذات نشان حمله ای سخت و بدون وقفه را آغاز کنند.

فرضیه رقیب

این فرضیه‌ها ظهور جنبش چریکی ایران را صرفاً به شرایط داخلی و استبداد شاه نسبت می‌دهند. چنین فرضیه‌هایی از چند جهت مناقشه پذیرند. نخست آنکه این فرضیه‌ها بر این پیش‌فرض استوار است که پدیده‌ها و رخداد‌های اجتماعی را نظیر پدیده‌های طبیعی می‌توان کنترل و پیش‌بینی کرد.

اولین کاستی بزرگ چنین عبارتی خصلت اثبات‌گرایانه آن است. زیرا که پویایی و فرایندهای اجتماعی را نمی‌توان به شکل پدیده‌های طبیعی مطالعه کرد. جامعه و تاریخ بیشتر بر اساس منطقی امکانی قابل درک است تا رویدادهای اثبات‌گرایانه و دترمینیستی.

دومین کاستی از نادیده گرفتن بخشی از تاریخ معاصر ایران ناشی می‌شود. یعنی بررسی همه‌جانبه تاریخ ایران این واقعیت را آشکار می‌سازد که لزوماً میان رشد خودکامگی شاه و تمایل عمومی به جنبشهای چریکی رابطه‌ای وجود ندارد. حتی در اوج دوران خودکامگی شاه، بخش قابل توجهی از فعالان و مخالفان استبداد شاه در صدد مبارزه‌ی مدنی و قانونی بودند. در واقع آنان با خود مسئله‌ی سلطنت مخالفتی نداشتند، بلکه مبارزه‌ی آنان معطوف به نفی خودکامگی شاه بود.

روش تحقیق

روش تحقیق در این رساله اسنادی-تاریخی است یا به تعبیر رایج کتابخانه‌ای است. بر این اساس در وهله‌ی اول کوشیده شده است تا منابع اصلی مرتبط با بحث و موضوع مورد نظر شناسایی شوند و پس از آن اطلاعات موجود در منابع به عنوان شواهد تاریخی مورد بررسی و استفاده قرار گیرند. همچنین سعی شده بر پایه‌ی مطابقت منابع با یکدیگر اطلاعات کاملاً درست باشند. در مواردی نیز که داده‌های تاریخی تفسیر شده‌اند تلاش شده از آراء صاحب نظرانی که در این زمینه تحقیقات جدی دارند استفاده شود.

هدف تحقیق

این پژوهش ضمن تبیین رادیکالیزم چپ و شناسایی زمینه‌های فکری و اجتماعی آن، در صدد است تا نقش انکارناپذیر رادیکالیزم فرا قاره‌ای را در ظهور جنبش چریکی ایران دهه‌ی ۴۰ و ۵۰ هجری شمسی آشکار سازد. به بیان دیگر در غیاب رادیکالیزم جهانی و چارچوبهای استدلالی آن امکان ظهور جنبش چریکی در ایران وجود نداشت. این امر علی‌رغم خودکامگی شاه و ساختار بسته حکومتش قابل دفاع است.

قلمرو تحقیق

کشورهای جهان سوم و خصوصاً امریکای لاتین دهه‌ی ۶۰ و ۷۰ میلادی، ایران دهه‌ی ۴۰ و ۵۰ شمسی

سامان تحقیق

بخش اول، بخش مقدماتی است که به طرح مسئله می‌پردازد، ادبیات تحقیق، سؤالات اصلی و فرعی و

فرضیه در آن گنجانده شده است؛ در عین حال روش تحقیق، هدف از چنین تحقیقی، قلمرو تحقیق، سامان تحقیق و نقد و بررسی منابع و مأخذ در همین بخش بیان شده است.

بخش دوم در چهار فصل تدوین گشته و به طور کلی در این بخش به زمینه‌های ظهور مارکسیسم

جهان سوم پرداخته شده است. در فصل اول ورود پدیده‌ی استعمار در مناسبات بین‌المللی و جهت‌گیری و

مقاومت کشورها و نخبگان این کشورها در برابر استعمار به اختصار بیان می‌شود؛ استعمار این کشورها در قالب

جدید یعنی امپریالیسم و مقایسه این دو پدیده نیز در ذیل همین فصل آورده شده است. در فصل دوم ظهور

لنینیسم هم به عنوان کاربرد عملی مارکسیسم و هم به عنوان انحرافی از مارکسیسم بررسی شده است. در فصل

سوم حوادث مرتبط با انقلاب اکتبر روسیه، رویدادهای پس از آن و همچنین تشکیل کمیته‌ها و مطرح شدن

مسئله ملی بیان شده است. در فصل چهارم ارتباط جنبش‌های آزادیبخش ملی - به عنوان یکی از اشکال